

# حکمت متعالیه صدرایی، فلسفهٔ حال و آینده

□ دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

برخورد تاریخ با اندیشهٔ فیلسوفان متفاوت بوده است. عواملی گوناگون دست بدست هم می‌دهند تا به یک اندیشه فلسفی مجال حضور دهند تا بتواند از توجه و عنایت اندیشه‌ورزان برخوردار شود. در تاریخ فلسفه با بسیاری فیلسوفان مواجه می‌شویم که در دوران حیات خویش توفیق می‌یابند تا اوج توجه و عنایت جامعهٔ فلسفی دوران خویش را به دیدگاه جدید خود ببینند و در چالش‌های له و علیه دوران خویش مشارکت بجویند. شاید بتوان بخوبی دکارت، مالبرانش، جان لاک، کانت و هگل را در فلاسفه اروپایی از این دسته فیلسوفان دانست. در مقابل، تاریخ فلسفه نشان از فیلسوفانی نیز می‌دهد که بخت با آنها یار نبوده و در دوران زندگی خود آراء فلسفیشان توجه و اقبالی را نیافته است و در گمنامی بسر برده‌اند، ولی پس از مرگشان دیر یا زود اقبالی وافر به دیدگاه‌های فلسفی آنها شده است. گمنامی لایب‌نیتس در هنگام مرگ، علیرغم موقعیتهای خوب سیاسی‌اش، نشان از این بیمهری فلک در دوران زندگی او دارد. اما همین فلسفهٔ لایب‌نیتس در قرن بیستم دوباره بازخوانی می‌شود و رگه‌های اندیشهٔ فلسفی او را می‌توان در آراء اندیشمندان این دوران دید. کی‌یرکگور در نیمهٔ قرن نوزدهم می‌میرد، اما نظریه‌پردازیهایی او حتی تا آخر قرن نوزدهم نیز مورد

چکیده

اثر بخشی اندیشهٔ فیلسوفان بر تفکر بشری معلول عوامل تاریخی و جغرافیایی و نوع ظرفیتهای وجودی یک فلسفه می‌باشد و بساعت پویایی عناصر سازنده در آراء یک فیلسوف می‌شود.

توجه ویژه به بالندگیهای عناصر فلسفهٔ صدرایی در سالیان اخیر، نشان از ظرفیت وجودی بالای این فلسفه برای حال و آینده دارد که علاوه بر مشکل‌گشایی مسائل امروزی، می‌تواند کلید ویژه‌ای برای حل و عقد زوایای تاریک اندیشهٔ بشری در آینده باشد.

فلسفهٔ صدرایی همچنان فلسفهٔ حال و آینده بودن خود را در تعامل بیشتر با اندیشه‌های فلسفی معاصر نشان خواهد داد.

کلید واژه

حکمت متعالیه صدرایی؟	هرمنوتیک؟
فلسفهٔ حال و آینده؟	فلسفهٔ معاصر؟
زمان؟	اندیشهٔ بشری؟
مقولات فاهمه؟	مقولات ثانیة فلسفی.

**\* گذشته از عوامل تاریخی و جغرافیایی در تأثیرگذاری آراء یک فیلسوف، نوع ظرفیتهای وجودی یک فلسفه نیز در تأثیرگذاری آن بر اندیشه بشری و راهگشا بودن آن تعیین کننده است.**

اما تعبیر از نفس به جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء توسط ملاصدرا<sup>۲</sup> که نگاه فلسفی قرن بیستمی (همچون وایتهد و برگسون) به آن نزدیک می شود خود بخوبی از عهده تمایز در عین اتحاد و اتحاد در عین تمایز بین نفس و بدن برمی آید بدون آنکه در ماتریالیستی نگاه کردن به نفوس حیوانی و نباتی - همچون دکارت - گرفتار آید. اینگونه است که ظرفیت وجودی یک فلسفه همچون فلسفه ملاصدرا می تواند نه تنها مشکل گشایی کند بلکه کلیدهای ویژه ای برای حل و عقد زوایای تاریک اندیشه بشری در آینده ایفا کند. اکنون با توجه به این نگرش صدرایی است که روانشناسان را به یک نگرش جدیدی در برابر تقابل دو نوع تلقی دارویی - جسمانی و نگرش ذهنی - ادراکی می رساند که نافی هیچیک از آندو نیست و جمع شایسته ای از آنرا در اختیار می نهد. این پژوهشها همانهایی هستند که از این پس باید به انجام برسد تا نگرشهای جدید روانشناسانه و حتی فلسفه ذهن از آن برخوردار شود. این همان ظرفیت وجودی است که فلسفه ملاصدرا واجد است و پویایی خود را در این باب آشکار می نماید.

در سالیان اخیر پژوهشهای بسیاری پیرامون تطبیق و مقایسه اندیشه ملاصدرا و متفکران معاصر غربی به انجام رسیده و می رسد. علیرغم آنکه ملاحظاتی چند در این نوع مقایسه وجود دارد و دو فضای فکری متفاوت غرب و فرهنگ اسلامی - ایرانی نحوه این مقایسه ها را با مشکلاتی مواجه می سازد ولی خود این کنکاشها نشان از اموری چند دارد: اولاً، به ظرفیت باز اندیشه ملاصدرا اشاره دارد که می تواند پایه پای بسیاری از نگرشهای نوین، مطالب بسیاری را برای عرضه ارائه نماید. ثانیاً، اگر تاریخ

عنایت قرار نمی گیرد. از دهه دوم قرن بیستم رفته رفته آراء او نه تنها مورد توجه قرار می گیرد و روزبه روز نقش مهمتری را در جغرافیای اندیشه روز بشری بازی می کند که خود الهام بخش جریان عمده فلسفی مهمی همچون اگزیستانسیالیسم می گردد. جالب آنستکه اندیشه فلسفی او الهام بخش یک تلقی جدید در فیزیک یعنی فیزیک کوانتمی می شود. بوهر اندیشه سطوح کوانتایی انرژی را در اتم در هنگام مطالعه کتاب کی یر کگور بمدد سطوح سه گانه کی یر کگوری ملهم شده است.

گذشته از عوامل تاریخی و جغرافیایی در تأثیرگذاری آراء یک فیلسوف، نوع ظرفیتهای وجودی یک فلسفه نیز در تأثیرگذاری آن بر اندیشه بشری و راهگشا بودن آن تعیین کننده است. همین مسئله است که یک فلسفه را پویا و پایا می سازد و در صورت فقدان آن ظرفیتهای آن را به فلسفه ای تاریخی که دوران آن بسر آمده است، تبدیل می سازد. در این مقاله درصددیم تا با باز نمودن عناصر پویای فلسفه ملاصدرا این ظرفیتهای وجودی را بررسی کنیم. برخی آراء حکمت متعالیه صدرایی وقتی با اندیشه های فلسفی دوران خود در حوزه های دیگر فلسفی جهان سنجدیده می شود تفاوت بارز زمانی آنها دیده می شود. آرائی که ملاصدرا در آن دوران مطرح کرده است با مسائلی که در دوست سال پس از او عرضه شده است قسابل مقایسه نیست. همعصر ملاصدرا، دکارت، در مواجهه با مسئله رابطه نفس و بدن بین توازی آندو، بر اساس مبانی فلسفی اش و اتحاد آندو بر اساس واقعیتهای پیش رویش، آمد و شد می کند که خود پایه گذار مسائل بسیار دیگری در فلسفه می گردد.<sup>۱</sup>

۱. ری: دکارت، رنه، تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمدی، احمد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ج ۲، تأمل ششم، صص ۱۰۲-۸۲.

دکارت، رنه، انفعالات نفس، ترجمه صناعی دره بیدی، منوچهر، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۶، صص ۳۳۸-۳۳۱.

۲. صدرالدین محمد الشیرازی، الأسفار الأربعة، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۴۰۲.

**\* فلسفه اصالت الوجودی  
ملاصدرا به برکت اصل بنیادین  
خود، یعنی اصالت وجود،  
حرکت و زمان را از قالب  
مفاهیم ماهوی خارج ساخت و  
در ذات ماده جای داد.**

اندیشه بشر را جریانی بدانیم که در جهت روشن تر شدن بسیاری از تاریکیهای ذهن بشری یک تأثیر و تأثر متقابل را می نماید (بدون آنکه ارزش‌گذاری تکاملی برای آن داشته باشیم) آنگاه به این نظر می‌رسیم که این مقایسه‌ها خود برخاسته از آنستکه با ظهور اندیشه‌های جدید، بسیاری از اندیشه‌های پیش‌گفته، وضوح و عمق خویش را می‌نمایانند. بدینصورت است که وقتی با تلاش اندیشمندان جدید در باز نمودن یا طرح عمیقتر مسائلی خاص از نادانسته‌های بشری روبرو می‌شویم، می‌توانیم در پرتو آن عمق و تیزبینی آراء حکمت متعالیه صدرایی را ببینیم. ثالثاً، این آراء و نظریات جدید موجب می‌شوند که اندیشمندان نو صدرایی در ادامه مسیر حکمت او به راهپایهای جدید برای انسان معاصر دست یابند. اما هرچه باشد این مسیری متمایز نخواهد بود بلکه استفاده از غنای پیشین پیشتاز آن یعنی ملاصدراست.

معرفت‌شناختی کانتی، ماهیت واقعی زمان را نشان دهد. او برای چنین فراروی دیگر به قالبهای ذهنی تکیه نمود. او "شهود" را بکار آورد تا تبیین عالم براساس تحول پویا میسر شود. در همین مسیر و ایتهد با فلسفه پویشی خود با تأکید بر رخداد - که در نظر او عنصر اولیه عالم بحساب می‌آید - راه نوی را پیش نهاد.<sup>۵</sup> هایدگر در پرتو نگرش آگزیستانسیالیستی خود بود که توانست زمان را در کنار هستی و نه چیستی لحاظ کند. همه این تحولات در فلسفه، توانست جای را برای نگاه جدید و عمیق به زمان ایجاد کند.

حال گذشته از مسئله تعامل و رابطه نفس و بدن، حسب اقتضای این مقاله به عناصری چند از فلسفه ملاصدرا اشاره می‌شود تا فلسفه حال و آینده بودن آن نشان داده شود:

فلسفه اصالت الوجودی ملاصدرا به برکت اصل بنیادین خود، یعنی اصالت وجود، حرکت و زمان را از قالب مفاهیم ماهوی خارج ساخت و در ذات ماده جای داد: نگاه به زمان بجای نگاه به عنصری مقولی از ماده به توجه به عنصری وجودی تبدیل یافت. حرکت، بنیاد خویش را در جوهر و ذات ماده، دست در دست زمان که آن هم در ذات ماده است، یافت. همین امر موجب گردید که تحول و پویایی نه در نگاه بیرونی و عارضی ماده که عین ذات عالم مادی گردید. تفاوت بین حرکت قطعی و توسطیه توسط صدرائیان خود مبتنی بر تفاوت این دو نوع نگرش بود. بدیهی است ما که اکنون با دستاوردهای

۱. زمان: تأمل در بحث زمان یکی از ویژگیهای فلسفه قرن بیستم است. توجه به ویژگی سیال بودن زمان در قرن بیستم محور آراء فیلسوفان مهمی گردیده است. شرایط تفکر ویتالیستی و پویشی از یکطرف و تفکر آگزیستانسیالیستی از جهت دیگر بود که پویایی زمان را محور توجه ویژه‌ای نمود. تأکید برگسون بر تفاوت بین زمان (Time) و دیرند (Duration) خصلت پویایی آن را باز نمود.<sup>۳</sup> کانت زمان را در قالب مقولات حس بیان کرد.<sup>۴</sup> هرگونه نگاه مقولی به زمان، خود ایستا ساختن آن و مکانی نگاه کردن به آن است. همین امر جنبه پویایی زمان را در قالب معرفت‌شناسی جدید نادیده گرفت. در قرن بیستم با طرح بحث زمان توسط برگسون و تأکید او بر جنبه پویایی آن که نه با هوش که با شهود قابل وصول است بحث زمان جلوه‌ای دیگر یافت.

۳. برگسون، هانری، پژوهش در نهاد زمان و اثبات اختیار، ترجمه بیانی، علیقلی، شرکت انتشار، ۱۳۶۸، صص ۹۵-۱۰۱.  
۴. کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه حداد عادل، غلامعلی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۱.  
۵. گریفین، دیوید، خدا و دین در جهان پسامدرن، ترجمه آیت اللهی، حمیدرضا، آفتاب توسعه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳.

فلسفه غرب در قرن بیستم در این موضوع مواجه هستیم شرایط مناسبتری را یافته‌ایم تا عمق نگرش صدرایی را در این باب بفهمیم. با توجه به نگرش معاصر به مسئله زمان، حکمت متعالیه صدرایی فلسفه‌ای معاصر می‌گردد که می‌تواند در گفتگو با آراء معاصرین قرار گیرد.

این عنصر فلسفه صدرایی همچنین می‌تواند مبنایی برای بررسی فلسفی و ویژگیهای دیگر ماده گردد که در فیزیک جدید و نگرش نسبیتی - کوانتومی بدانها نیاز است.

**\* هسرمئوتیک معاصر و تلاشهای فلسفی که در این بناب به انجام می‌رسد زمینه فلسفی مساعدی را فراهم آورده است تا در پرتو آن نگاه متفاوت ولی وجودی صدرای راه ارائه نظریه عمیق و تائیرگذار در این باب عرضه گردد.**

آشنا هستند.<sup>۷</sup> تقریباً برای این افراد آشکار است که در چارچوب نظام فکری ملاصدرا با بسیاری از مشکلات مطرح شده پیشین مواجه نیستیم. شاید مهمترین بحث در مقایسه فلسفه ملاصدرا و فلسفه کانت همین مقایسه مقولات فاهمه و مقولات ثانیه فلسفی باشد.

۳. وجود و تقدم آن بر ماهیت: وقتی کانت تمام سعی خود را مصروف یک نظام معرفتی منسجم نمود و در نهایت هگل در ادامه تلاش او ضرورتاً به یک ایده‌آلیسم کل‌نگر می‌رسد بشریت آن عصر را با یک دغدغه وجودی مواجه می‌کند. با هگل این کل‌نگری در بسیاری از ابعاد عملی زندگی اثر می‌گذارد و تأثیر آن در اخلاق و سیاست نگرش خاص دولت را پدید می‌آورد.

نیاز به فرارفتن از تفکر ماهوی بخوبی در آراء و نظریات کی‌یر گگور خود را می‌نمایاند.<sup>۸</sup> اقبال جدی به این نوع نگرش ظهور انواع متفاوتی از این دغدغه وجودی را در قرن بیستم بوجود آورد. نیچه، هایدگر، یاسپرس و سارتر با نگاه تقدیمی به وجود - نه نگاه مؤخر به وجود - نوع جدیدی از مواجهه فلسفی پدید آوردند که در پرتو آن از زاویه‌ای دیگر به عالم نگاه شد و مبنایی عمیقتر برای تبیین آن پدید آورد.

این تغییر نگرش هم مبنایی برای ملاصدرا بود تا با تعمیق مسائل فلسفی از ظاهر ماهوی به باطن وجودی، آن تغییر نگرش مبنایی را بوجود آورد که برای حل بسیاری از مشکلات فلسفی راه مؤثرتر ارائه نماید. تأکید بر وجود پیش از ماهیت همان زاویه عمیق است که نیاز فلسفی معاصر بر آن تأکید کرده بود. اگرچه مبانی و نتایج این تقدم وجود در فلسفه ملاصدرا با آنچه در فلسفه غرب می‌گذرد تفاوت دارد ولی ظهور دغدغه فلسفی معاصر، درک اهمیت نگاه ملاصدرا را در چهار قرن پیش بخوبی باز می‌نماید. و این همان توجه فیلسوف معاصر است که

۲. مقولات فاهمه و مقولات ثانیه فلسفی: کانت در درک مفاهیم بنیادین فلسفی همچون علیت، جوهر، وجود و ضرورت، راه را در اعتبار مقولات فاهمه دید که بطور پیشین قالب‌بندی ذهن ما را تشکیل می‌دهند.<sup>۹</sup> این نوع تبیین کانتی، نتایجی را به همراه آورد که کانت را در مواجهه با برخی مسائل بنیادین در موضعی انکاری قرار داد. درک معنای واجب الوجود در قالب ساختار معرفت‌شناسانه پیشنهادی کانت دچار مشکلاتی جدی شد. او با اینکه علیت را ناگزیر در مقولات فاهمه می‌گنجاند ولی نمی‌تواند در بخشی دیگر از فلسفه‌اش آن را بصورت وجودی ببیند، لذا نومن را علت فنومن ذکر کرد. علتی که بعد از فنومن‌نگری، جای داشت، حال قبل از آن و بین نومن و فنومن واقع می‌شود. آنها که با مقولات ثانیه فلسفی در حکمت صدرایی آشنا هستند، دیگر اکنون به راه‌حل کاملاً متفاوت ملاصدرا در این مسئله بخوبی

۶. همان، صص ۱۷۲-۱۶۷.  
۷. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرای، ج ۱، ۱۳۸۳، صص ۳۸۷-۳۹۴.  
۸. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه آشوری، داربوش، انتشارات سروش، ۱۳۶۷، صص ۳۳۷.

توجه به ادراکات اعتباری در اندیشه صدرائیان نکات بدیعی را در فلسفه اخلاق و حقوق پدید آورده است که در تبیین مبانی اخلاق و حقوق در تفکر معاصر تأثیر عمیقی می‌تواند داشته باشد.

**\* علیرغم آنکه هر یک از فلسفه صدرایی و فلسفه غربی خاستگاه خاص خویش را داشته‌اند و بر مبانی متفاوتی نگاه فلسفی خویش را عرضه می‌دارند ولی قرابتهای بسیاری را می‌توان یافت که راه گفتگو را بین این دو ذخیره بزرگ فکری عالم گشود.**

مسائل عمده فلسفه دین معاصر هر یک در فلسفه صدرایی پاسخی متفاوت با سنت رایج دین‌پژوهی غربی داراست و افقی تازه و روشن به بحثهای رایج در این حوزه باز نموده است.

با توجه ویژه‌ای که سالیان اخیر به فلسفه صدرایی شده است سال‌به‌سال عناصر پویایی از اندیشه او در محافل فکری مطرح می‌شود که دال بر ظرفیت بالای این اندیشه در جهان آینده است. فلسفه صدرایی همچنان فلسفه حال و آینده بودن خود را در تعامل بیشتر با اندیشه‌های فلسفی معاصر و اقتضائات پیش‌رو نشان خواهد داد. این صدرائیان هستند که باید آن را در تعامل با اندیشه معاصر قرار دهند و امکان گفتگو را برای آن فراهم کنند تا کارآیی آن در رویارویی با سایر حوزه‌های اندیشه تثبیت گردد.

\* \* \*

زمینه گفتگو را بین او و فلسفه معاصر ضروری می‌سازد. ۴. هرمنوتیک: گرچه نگاه هرمنوتیکی به متن و مخصوصاً متون مقدس با شلایر ماخر جدی می‌شود، ولی درگیر شدن نگاه هرمنوتیکی با وجود، در هایدگر و گادامر مبنایی دیگر می‌یابد. این مطلب در تفسیر و تحلیل متون، صرف نگاه به شرایط جغرافیایی تاریخی کفایت نمی‌کند، بلکه اصل کلمه و سخن در درگیری وجودی خود را می‌نمایاند.

وقتی در آراء تفسیری ملاصدرا با ظهور وجودی کلام الهی و نگاه وجودی به آن مواجه می‌شویم این نوع هرمنوتیک بنیادین، درک عمیقی در برخورد با متون فراهم می‌آورد. هرمنوتیک معاصر و تلاشهای فلسفی که در این باب به انجام می‌رسد زمینه فلسفی مساعدی را فراهم آورده است تا در پرتو آن نگاه متفاوت ولی وجودی صدرا، راه ارائه نظریه عمیق و تأثیرگذار در این باب عرضه گردد.

نمونه‌های یادشده بالندگیهایی چند در اندیشه صدرایی بود که فلسفه معاصر غربی زمینه درک و مفاهمه آن را بوجود آورده است. علیرغم آنکه هر یک از فلسفه صدرایی و فلسفه غربی خاستگاه خاص خویش را داشته‌اند و بر مبانی متفاوتی نگاه فلسفی خویش را عرضه می‌دارند ولی قرابتهای بسیاری را می‌توان یافت که راه گفتگو را بین این دو ذخیره بزرگ فکری عالم گشود.

در پایان متذکر می‌گردد که موارد ذکرشده صرفاً نمونه‌های چندی از دقت نظرهای اندیشه صدرایی بود که در فلسفه معاصر بالندگی آن دوش‌به‌دوش بسیاری اندیشه‌های زنده جهانی و حتی پیشتاز نسبت به آنها قابل طرح است. موارد دیگری را نیز می‌توان برشمرد که هر یک خود بحثی جداگانه از بالندگیهای فلسفه صدرایی خواهد بود:

مثلاً تأکید ملاصدرا بتبع عرفا بر مسئله عالم کبیر و عالم صغیر و ارتباط ایندو با دقت نظرهای پدیدارشناسانه معاصر جلوه‌ای دیگر می‌یابد و پدیدارشناسان آن را باب جدیدی در گشودن راه پدیدارشناسی می‌دانند.